

بررسی راه کارهای موفق غیررانتی شدن دولت‌های ایران از منظر جامعه‌شناسی سیاسی مالی

مهدی اسمعیلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۲

مجید توسلی رکن آبادی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر تشریح یک چارچوب تحلیلی برای شکل‌گیری وضعیت غیررانتی دولت‌ها مبتنی بر روش استنتاج بر اساس بهترین تبیین موجود است. این چارچوب تحلیلی بر پایه رویکرد نظری جامعه‌شناسی مالی و الگوی مسلط در این حوزه یعنی نظریه دولت رانتیر ارائه می‌شود. در این راستا، بعد از مفهوم‌شناسی دولت رانتیر، ویژگی‌های آن از منظر جامعه‌شناسی مالی مورد بررسی قرار گرفت. همچنین بررسی تجارب معتبر کشورها برای تجهیز شهروندان هم مورد ارزیابی قرار گرفت. این‌که چه رابطه‌ای میان سیاست‌های پولی و مالی و دولت‌های رانتیری ایران از منظر جامعه‌شناسی مالی برقرار است، سوال اصلی پژوهش فوق می‌باشد. یافته اصلی مقاله این است که برای رهایی از دولت رانتیر و رسیدن به توسعه پایدار، باید با محوریت حکمرانی خوب، به متغیرهای سیاسی به موازات متغیرهای اقتصادی توجه کرد. در این باره با محوریت رویکرد جامعه‌شناسی مالی در ایران و پاسخ به مسئله توسعه‌نیافتگی پایدار ایران، ساخت سیاسی، متغیر مستقل تلقی شده و به‌ویژه سیاست‌های پولی و مالی دولت از اهمیت فراوانی برخوردارند؛ چراکه یک کشور ثروتمند و صاحب اقتصاد مولد، وضعیت رانتیری پیدا نمی‌کند، لذا فقر عامل رانتیریسیم است.

واژگان کلیدی: دولت رانتیر، جامعه‌شناسی مالی، بلای منابع، تورم، سیاست‌های پولی، سیاست‌های مالی، ایران معاصر.

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

پیدایش دولت‌های نفتی در دهه ۱۹۷۰ و قرار گرفتن آن‌ها در خط مقدم تجارت و امور مالی جهان، مفهوم اقتصاد رانتی را بیش از پیش زنده کرد. ثروت عظیمی که به شکلی بی‌سابقه و در زمانی اندک نصیب این دولت‌ها شد، ایده درآمد حاصل از کار غیرمولد را به عنوان ویژگی برجسته اقتصادهای رانتیر، مطرح کرد. در چنین شرایطی بود که نظریه دولت رانتیر در مفهوم کنونی آن ارلئه شد (میرترابی، ۱۳۸۷: ۹). از نظر بیلاوی^۱ هر دولتی که میزان درخور توجهی از رانت‌های خارجی را به شکلی منظم دریافت می‌کند، دولت رانتیر به حساب می‌آید. وی بر همین پایه، آستانه‌ای چهار و دو درصدی را برای درآمدهای دولت رانتیر در نظر گرفته است؛ یعنی هر دولتی که چهار و دو درصد یا بیشتر از کل درآمدش از رانت خارجی باشد، دولت رانتیر خوانده می‌شود (مشکینی، ۱۳۸۱: ۱۸۳). امروزه کارشناسان از معیارهای دیگری برای شناسایی دولت‌های رانتیر بهره می‌گیرند. برای مثال هر دولتی که تولیدات معدنی‌اش دست‌کم ده درصد تولید ناخالص داخلی‌اش را تشکیل دهد و یا صادرات مواد معدنی آن، دست‌کم چهار درصد از کل صادراتش را در بر می‌گیرد، دولت رانتیر خوانده می‌شود. بانک جهانی بنابر تعریف خاص خود، اقتصاد این‌گونه کشورها را اقتصاد معدنی^۲ می‌خواند (Nankan, ۱۹۷۹: ۳۵۴). به گفته لوسپانی^۳ زمانی که پول‌های نفتی به گونه‌ای افزایش پیدا کند که به صورت منبع اصلی درآمد حکومت درآید، حکومت از یک دولت استخراج‌کننده^۴ به دولتی توزیع‌کننده^۵ تبدیل خواهد شد. در این زمان بخش عمده فعالیت‌های داخل دولت به امر توزیع اختصاص پیدا خواهد کرد (Delacroix, ۱۹۸۰: ۲۰).

کارشناسان عقیده دارند که رانت‌ها نفتی قادرند ثباتی درازمدت اما سطحی را در یک دولت ضعیف پدید آورند (Karl, ۱۹۷۷). نظریه دیگری که گزاره‌های مشابهی با نظریه دولت رانتیر دارد، نظریه بلای منابع است. در این الگو هرچه اتکاء به مواد معدنی و نفت در یک کشور بیشتر باشد، رشد اقتصادی و سیاسی در آن به تعویق می‌افتد. افزایش این درآمدها به معنی فاصله از ابزار تولید داخلی و پیدایش طبقات اجتماعی وابسته به دولت است. حکامی که کنترل خزانه دولت را در دست دارند، نیازی به گرفتن مالیات از مردم پیدا نمی‌کنند. به همین علت زنجیره‌ای که مالیات‌گیری، نمایندگی از مردم و پاسخ‌گویی دولت را به هم پیوند می‌زند، از هم گسسته می‌شود. اتکا به نفت به عنوان مانعی در برابر انجام فعالیت‌های مولدتر عمل می‌کند و در عین حال پاسخ‌گویی دولت را از ناحیه وسواس مالیات‌دهندگان در زمینه شیوه هزینه کردن درآمدهای دولت پدید می‌آورد، از میان بر می‌دارد (Karl, ۲۰۰۵: ۲۴).

^۱ Hazem Beblawi

^۲ Mineral Economy

^۳ Giacomo Lucian

^۴ Extractive State

^۵ Distributive State

به طور کلی مرز مفهومی روشنی میان ادبیات دولت رانتیر و بلای منابع وجود ندارد. با این حال می‌توان گفت، ادبیات دولت رانتیر بیشتر به پیامدهای سیاسی اتکاء به رانت‌های نفتی خارجی می‌پردازد در حالی که ادبیات بلای منابع به آثار این رانت‌ها بیشتر در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی توجه می‌کند.

در چارچوب ادبیات دولت رانتیر، نگرشی نسبتاً منفی به نیروهای اجتماعی ارائه می‌شود. این نیروها قادر به فعالیت مولد نیستند و به نوعی به ذهنیت رانتیری، عادت کرده‌اند. این نیروها استقلال چندانی از دولت ندارند و در موقعیتی نیستند که مهارت‌های سازمانی درخور توجهی را از خود به نمایش بگذارند. این تلقی غیرتاریخی درباره نیروهای عمده اجتماعی در کشورهای متکی به صدور منابع معدنی، به عنوان عنصری مهم در پیش‌بینی تحولات در حوزه‌های مختلف در این کشورها به کار گرفته شده‌است (Ross, ۲۰۰۱:۳۳۰).

روش تحقیق در این مقاله «استنتاج بر اساس بهترین تبیین»^۶ است. این روش که به اختصار IBE نامیده می‌شود. اصطلاحی است که در فلسفه علم مطرح شده است. اما کاربردهای بسیاری در حوزه‌های دیگر دارد. از جمله می‌توان از IBE جهت تمایز علم از غیر علم بهره جست. بر اساس IBE، از داده‌هایی معین فرضیه‌ای استنتاج می‌شود که تبیین بهتری برای آن داده‌ها است.

در این استنتاج، از این حقیقت که فرضیه‌ای خاص قرآینی را تبیین می‌کند، صدق آن فرضیه را استنتاج می‌کنیم. عموماً فرضیه‌هایی متعدد وجود خواهد داشت که هر یک ممکن است شواهدی را تبیین نماید، اما انسان قبل از این که استنتاج موجه نماید، باید بتواند تمام فرضیه‌های بدیل را کنار بزند. بنابراین از این مقدمه که فرضیه‌ای خاص تبیین بهتری از شواهد ارائه می‌دارد تا فرضیه‌های دیگر، این نتیجه را استنتاج می‌نماییم که فرضیه‌ای خاص صادق و علمی است. در واقع، بر اساس روابط میان گواهی و صدق در گذشته نتیجه‌ای جدید در مورد حاضر را استنتاج می‌کنیم (Harman, ۱۹۹۹:۲).

حال اگر از منظر استنتاج از طریق بهترین تبیین نگاه کنیم، گزاره‌های نظریه باید کفایت تجربی داشته باشند و همچنین گزاره‌هایی که از طریق آزمایش به‌دست آمده یا آزمون پذیرند، بهترین گزاره‌ها هستند. رهیافت جامعه‌شناسی مالی و نظریه دولت رانتیر، برخلاف سایر نظریه‌های ماهیت دولت در ایران، گزاره‌هایی آزمون پذیر ارائه داده است.

ویژگی‌های دولت رانتیر:

دولت رانتیر مهم‌ترین منبع تأمین امور مالی در نظام اقتصادی را در اختیار خود دارد. این دولت به خاطر اتکاء به درآمدهای بادآورده، دو ویژگی بارز دارد: یکی افق دید کوتاه‌مدت سیاست‌گذاران؛ دیگری سیاست‌گذاری شتاب‌زده و نسنجیده آن‌ها (Mahdavi, ۱۹۷۰:۴۲۸).

^۶ Inference to the best explanation

رانت و توسعه از طریق زیر با یکدیگر نسبت برقرار می‌کنند:

۱. «عدم مالیات‌ستانی»

هر اندازه دولت‌ها درآمد بیشتری از فروش نفت به دست آورند مالیات‌ستانی از جامعه کمتر می‌شود. ریشه و بنیاد نهادهای دموکراتیک، نیاز دولت به مالیات برای انجام برنامه‌هایش است. مالیات‌گیری به ویژه نوع هدرن آن یعنی مالیات مستقیم بر افراد، مستلزم رضایت آن‌هاست و تحصیل و توسعه چنین مالیاتی در حکومت‌های اقتدارگرا ممکن نیست (Luciani, ۱۹۸۶).

۲. «راهکارهای هزینه‌ای»

ثروت نفت به هزینه فراوان برای حامی‌پروری و یا خرید مخالفان منجر می‌شود که در مقابل فشار برای مردم‌سالاری بیشتر را در نطفه خفه می‌کند (Moore, ۲۰۲).

۳. «شکل‌گیری طبقات»

هنگامی که درآمدهای نفت، منابع کافی در اختیار یک دولت می‌گذارد، او با بخشش و انعام‌دهی این درآمدها سعی می‌کند تا از شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی که مستقل از دولت هستند جلوگیری کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۳۳).

۴. «تبدیل دولت به قدرت بی‌بدیل»

ماهیت دولت رانتیر به گونه‌ای است که در آن جامعه وزنه قابل‌اعتنایی به شمار نمی‌رود چرا که منبع قدرت (نفت) در اعماق زمین قرار دارد، دولت به صورت انحصاری عهده‌دار بهره‌برداری از این موهبت طبیعی می‌شود (Mahdavi, ۱۹۷۰: ۴۲۹).

۵. «تضعیف کارایی بخش خصوصی»

دولت رانتیر به یمن بهره‌مندی از درآمدهای نفتی سعی می‌کند با تدوین برنامه‌های بلندمدت، معماری توسعه را خود عهده‌دار شود و چون حاضر نیست بخش خصوصی را برای استفاده از درآمد نفتی جهت توسعه کشور رونق بخشد، از این رو برنامه‌های چند ساله متعددی تدوین می‌گردد و در اثنای همین برنامه‌ها، دولت از طریق تخصیص یارانه‌های مستقیم و غیرمستقیم، عدم کارایی و ضررهای حاصل از فعالیت‌های بخش دولتی را می‌پوشاند و رانت‌های نفتی سرپوش ناکارآمدی دولت می‌شود. بدین ترتیب می‌توان عنوان کرد که ویژگی متمایزکننده دولت رانتیر از دیگر دولت‌ها، این است که دولت رانتیر و درآمدهای نفتی آن ارتباط بسیار ناچیزی با فرآیندهای تولید در اقتصاد داخلی دارد. به این معنا که نیروی کار، سرمایه با فن‌آوری داخلی نقش چندانی در درآمد نفتی دولت ایفا نمی‌کنند (میرترابی، ۱۱۳-۱۳۸۴: ۱۱۴). هر وقت دولت، به طور اساسی به درآمدهای مالیاتی تکیه داشته باشد، تقاضا برای دموکراسی یک امر اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بنابراین تا زمانی که دولت‌های رانتیر قادر به پاسخ‌گویی به

نیازهای جامعه بدون تکیه بر منابع داخلی باشند، به نظر نمی‌رسد که دموکراسی یک مسأله و مشکل مهم برای آن‌ها باشد (شکاری، ۱۳۷۹:۳۳).

از نتایج ویژگی‌های فوق، موانع اصلی توسعه‌نیافتگی آشکار می‌شود:

۱. استقلال از شهروندان؛
۲. عدم انگیزه برای سیاست مدنی؛
۳. دستگاه اداری ناکارآمد؛
۴. عدم شفافیت در هزینه‌های دولتی؛
۵. آسیب‌پذیری مالی؛
۶. گرایش به کودتا و ضدکودتا؛
۷. آسیب‌پذیری از براندازی (Moore, ۲۰۰۰)؛

لذا سرشت منابع درآمدی دولت بر قواعد اصلی زندگی سیاسی در هر کشور تأثیر می‌گذارد (Luciani, ۱۹۸۶:۶۵).

جامعه‌شناسی مالی:

به نظر می‌رسد لوسیانی از دیدگاه شومپیتر^۷ و رویکرد خاص وی در مطالعه دولت تأثیر پذیرفته است. این رویکرد بعدها به رویکرد جامعه‌شناسی مالی معروف شده. این رویکرد به بررسی نقش منابع مالی دولت در شیوه حکمرانی و اداره امور می‌پردازد. بر اساس این رویکرد گفته می‌شود منابع درآمدی دولت، تأثیر عمده‌ای بر الگوهای شکل‌گیری آن دارند (Moore, ۲۰۰۴:۲۹۷).

شومپیتر در این ارتباط چنین نوشته است: «بودجه فراتر از همه انواع ایدئولوژی‌های گمراه‌کننده، در حکم استخوان‌بندی و اسکلت دولت است سابقه مالی یک جامعه، بخش اساسی از تاریخ عمومی آن به حساب می‌آید وضعیت امروزی مردم جامعه ما زیر فشار مالی دولت شکل گرفته است روح یک ملت، سطح فرهنگی، ساختار اجتماعی و خط مشی سیاسی آن، همگی در تاریخ و میراث مالی آن نوشته شده است (Schumpeter, ۱۹۹۱:۸).

شومپیتر با مطالعه تاریخ اروپا دو دیدگاه متمایز در ارتباط با سیر جوامع اروپایی ارائه می‌کند.

نخستین دیدگاه شومپیتر این است که تحولات تاریخی عمده در تاریخ اروپایی مدرن، نه در پیدایش سرمایه‌داری بوده است (آن چنان که مارکس بیان می‌کند) و نه در چارچوب پیدایش بوروکراسی عقلانی مدرن (آن گونه که وبر

^۷ Schumpeter

مطرح کرده است). بلکه این تحول را باید در چارچوب گذار از دولت متکی به اموال شخصی^۸ به دولت متکی به مالیات^۹ توضیح داد. در نوع نخست دولت، منابع مالی فعالیت‌های دولت، از مازاد درآمد اموال شخصی حکام تأمین می‌شد؛ در حالی که نوع اخیر دولت، منابع مالی‌اش را از وضع مالیات بر بخش خصوصی و درآمدهای خصوصی تأمین می‌کند. دیدگاه دیگر شومپتر این است که نفوذ تشکیلات مالیاتی دولت به حوزه اقتصاد خصوصی، پیامدهای عظیمی بر کل جامعه در برداشته است. این پیامدها طیف مختلفی را در بر می‌گیرند و از تأثیرپذیری بر فرهنگ و ارزش‌های جامعه از راه ایجاد بوروکراسی‌های بزرگ و غیرنظامی تا تبدیل شدن خود این بوروکراسی به یک نیروی متمایز و قدرتمند اجتماعی را شامل می‌شوند (همان منبع: ۷). امروزه جامعه‌شناسی مالی را می‌توان به معنای تحلیل‌های جامعه‌شناسانه درباره مالیات‌گیری و اموری مالی دولت دانست (Campbell, ۲۰۰۱).

البته گروهی از اندیشمندان، مفهوم گسترده‌تری را برای این واژه در نظر گرفته‌اند. این گروه (بیش از همه شومپتر و رودولف گولدشاید^{۱۰}) جامعه‌شناسی مالی را به عنوان یک پارادایم کلان تاریخی در نظر گرفتند که بر پایه آن می‌توان نیروهای عمده محرک تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را مطالعه کرد. این اندیشمندان که آثار خود را در اوایل قرن بیستم به رشته تحریر درآوردند، جامعه‌شناسی مالی را به عنوان جایگزینی برای الگوهای تبیینی دیگر در حوزه علوم اجتماعی در نظر گرفتند. به عبارت دیگر آن‌ها قصد داشتند رویکرد جامعه‌شناسی مالی را جایگزین مارکسیسم، و بریانیسم، اسپنسرسم و نظایر آن کنند. این اندیشمندان تصور می‌کردند روشی را که دولت برای مقابله با چالش‌های کسب درآمد و مدیریت هزینه‌هایش به کار می‌گیرد، روند تکامل اجتماعی در جامعه را شکل می‌دهد. کتاب شومپتر با عنوان "بحران دولتی متکی به مالیات" الهام‌بخش حوزه مطالعاتی جامعه‌شناسی مالی بوده است. شومپتر در این کتاب، نظریه قوی درباره نقش محرک مسائل مالی در توسعه کلان اجتماعی جامعه مطرح کرده است (Moore, ۲۰۰۴: ۲۹۷).

تطبیق نظریه جامعه‌شناسی مالی با ماهیت دولت در ایران معاصر

با نگاهی به نظریات و الگوهای ارائه شده در باب ماهیت دولت و دلایل توسعه‌نیافتگی در ایران، می‌توان آن‌ها را به سه دسته تقسیم کرد. آن‌ها که دلایل را در گذشته دور، گذشته میانه یا گذشته نزدیک می‌جویند. نظریات یاد شده را از وجوه مختلفی می‌توان نقد کرد. ابتدا به نظریات دسته اول می‌پردازیم. این نظریات شامل نظریه استبداد شرقی (شیوه تولید آسیایی)، الگوی نظری کاتوزیان، نظریه «راهبرد و سیاست سرزمینی» پرویز پیران، نظریه دولت برآمده از ناامنی پایدار است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین ایراد این نظریات این است که بر اساس نوعی جبر تاریخی بنا شده‌اند. در همه این نظریات دلایل ساخت دولت در ایران و علل توسعه‌نیافتگی در تاریخ ایران است و گویی هیچ

^۸ Demense (or domaim) State

^۹ Tax State

^{۱۰} Radolf Goldschied

^{۱۱} The Crisis of the Tax state

راه‌گزینی از این تاریخ نیست. مثلاً در نظریه استبداد شرقی ضعف جامعه ایرانی در طبیعت جامعه ایرانی نهفته است. این نوع از دولت و حکومت حاصل یک شیوه تولید خاص است که با تبعات فرهنگی منتج از آن (پدرسالاری) عجین شده و هیچ راه‌گزینی از آن نیست. در الگوی نظری کاتوزیان جامعه خشک و منزوی و اجتماعات پراکنده دولت مرکزی مجهز به یک دیوان‌سالاری عظیم پدید آورده که به اعمال قدرت بی‌حد و حصر مبادرت می‌نماید. این رویکرد در الگوی نظری پیران و پیمان و فوران نیز مندرج است.

مهم‌ترین مدعای این نوشتار این است که ناکارآمدی این نظریات در تبیین ماهیت دولت در ایران معاصر در عطف به مظاهر دولت به معنای جدید آن است که در قرن بیستم به وجود آمده است. دولت‌های جدید وظایف و کارکردهای جدیدی دارند که به‌رغم اشتراکات فراوان با دولت‌های قبل، تفاوت‌های بارز آن‌ها رویکردهای جدیدی در بررسی آن‌ها را می‌طلبد. حوزه مهمی که نظریات یاد شده آن را به کلی نادیده می‌گیرند سیاست‌های مالی و اقتصادی دولت و تأثیر آن در مناسباتش با جامعه است. به نظر می‌رسد نظریه دولت رانتیر و جامعه‌شناسی مالی این توانایی را داشته باشد.

به عنوان مثال یکی از این موارد نحوه تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت و تبعات آن بر جامعه، بحث تأثیر رانت بر تحولات دولت-ملت در دولت‌های رانتیر است. در این‌باره مایک مور استدلال می‌کند: از آنجایی که فرایند شکل‌گیری دولت-ملت در دولت‌های رانتیر مسیری متفاوت از این فرایند را در اروپا می‌پیماید، در نتیجه این امر موجب گسترش منازعات سیاسی در دولت‌های رانتیر می‌شود. مور با بهره‌گیری از تحقیقات چارلز تیلی درباره روند تکوین دولت‌های ملی در اروپا اشاره می‌کند در حالی که ترس از وقوع جنگ‌های داخلی، چانه‌زنی مستمر بین حکومت و حکومت‌شوندگان و گروه‌های ذینفع در اروپا موجب شکل‌گیری دولت‌های باثبات در این منطقه از جهان شده است اما دولت‌های رانتیر چنین مسیری را طی نمی‌کنند. به باور مور پیدایش دولت‌های رانتیر بیش از آن که حاصل جنگ‌های داخلی باشد، حاصل تقسیم‌بندی دولت‌های استعمارگر، نحوه قیومیت آنان و تقسیم کار جهانی است که آن‌ها به وجود آورده‌اند (مور، ۱۳۷۵: ۲۲-۴۵). مور همچنین استدلال می‌کند: «مهم‌ترین تفاوت دولت‌های رانتیر با کشورهای توسعه‌یافته در این نکته است که دسترسی دولت‌های رانتیر به درآمدهای بدون تلاش، حاصل از کمک‌های خارجی و یا رانت حاصل از فروش منابع زیرزمینی با پیامدهایی نظیر استقلال دولت از شهروندان، ضعف بوروکراسی (به معنای وبری) و نظامی شدن سیاست، همراه می‌شود که در نهایت خطر خشونت و منازعه سیاسی را افزایش می‌دهد» (مور، همان: ۵۱-۵۰).

موضوع دیگری که نظریات و الگوهای دولت در ایران به آن اشاره نمی‌کنند مسئله مهمی همچون منابع اقتصادی دولت و تأثیر آن بر روندهای توسعه است. مهم‌ترین بحث این زمینه بحث مالیات است. متفکران جامعه‌شناسی مالی نشان داده‌اند هم شکل و هم سطح مالیات‌گیری، دولت‌سازی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در حالی نکاتی از این دست در الگوهای نظری یاد شده تا حد زیادی نادیده گرفته شده است.

برای نمونه در آمریکای لاتین، زمانی که دولت به جای فعالیت اقتصادی داخلی شدیداً به مالیات‌های تجارت بین‌الملل وابسته است؛ ساز و کارهای دولتی گرایش بدان دارند که کمتر توسعه یابند؛ چرا که ائتلاف تعرفه و مالیات، نیازمند هیچ‌گونه ساختار مالیاتی پیشرفته‌ای نمی‌باشد. علاوه بر این‌ها بر اساس تئوری مبادله، زمانی که نخبگان سیاسی از مالیات‌گیری از مردم سر باز می‌زنند، نیازی به ایجاد کارگزارهای فراوان جهت ارائه کالاهای عمومی در راستای کسب تبعیت و اطاعت مالیات‌دهندگان را ندارند. مضافاً اگر سطح مالیات‌گیری پائین باقی بماند؛ دولت مسئولیت ناچیزی برای مدیریت اقتصادی بر عهده دارد و نیازی به ایجاد کارگزاری (نهاد) جهت مدیریت موضوعات تنظیمی، پولی و سایر موضوعات اقتصادی ندارد (Ardant, ۱۹۷۵: ۲۲۸).

منظور از به‌کارگیری رویکرد جامعه‌شناسی مالی و دولت رانتیر این نیست که نظام درآمد دولت و سیستم مالیات‌گیری تنها عامل تعیین‌کننده ماهیت دولت در نظر گرفته شود. در واقع در این رویکرد ساختار طبقاتی، رابطه طبقات با نخبگان سیاسی سطح توسعه و تمرکز اقتصادی و سایر عوامل نیز مهم هستند.

نکته آن است که در تضاد با کسانی که معتقدند که دولت‌سازی در وهله اول تحت تأثیر نیروهای اقتصادی و طبقاتی به پیش رانده می‌شود، یک نظریه جایگزین دولتی درمی‌یابد که تلاش‌های نخبگان سیاسی در راستای تغییر سطح و شکل مالیات‌گیری از اهمیت شایانی برخوردار است. اگر در بررسی نظریه‌های انقلاب و فروپاشی دولت‌ها درک مشکلات مالی اهمیت دارد، چرا در تئوری‌های ساخت دولت مشکلات مالی بی‌اهمیت باشد (Goldstone: ۱۹۹۱).

نظری اجمالی به تاریخ ایران مؤید آن است که دولت در این سرزمین در برابر جامعه تقریباً همواره قوی بوده است و یکی از تبعات این نوع از دولت‌ها، فقدان تمایز میان تشکیلات سیاسی و اقتصادی بوده است. لذا در این شرایط نمی‌توان ساختار طبقاتی و اشکال تحصیل مازاد را بدون تصدیق نقش دولت به عنوان مالک و وسایل تولید فهمید. در این مقاله اشاره خواهد شد که رهیافت جامعه‌شناسی مالی می‌تواند زمینه نظری مناسبی برای تبیین مناسبات دولت و جامعه در ایران باشد. رهیافت جامعه‌شناسی مالی به عنوان یک رهیافت کلان تاریخی نسبت بین ساخت سیاسی و ساخت اقتصادی در ایران، تأثیر آن بر نوع دولت و شیوه حکومت و در نهایت تأثیر سهم درآمدهای مالیاتی دولت بر میزان رقابت‌پذیری سیاسی را می‌تواند مورد بررسی قرار دهد. بر این اساس اتکای دولت‌های رانتیر به درآمدهای نفت و سایر منابع معدنی باعث می‌شود زنجیره مالیات‌گیری، نمایندگی مردم و پاسخ‌گویی دولت به شدت تضعیف شود که این به نوبه خود مانع اصلی توسعه سیاسی است.

- نقش نفت در بودجه دولت: دوره رضاشاه

دولت مدرن در حال ظهور در ایران دارای سه ویژگی اساسی بود. نخست این‌که دارای انحصار استفاده از زور (مشروع یا غیرمشروع بودن آن مراد نیست) بود. این دولت، با داشتن یک ارتش ملی و بوروکراسی گسترده، اولین دولت بعد از سلسله صفویه (۱۷۲۲-۱۵۰۱) بود که قدرت مرکزی را بر تمام بخش‌های کشور اعمال می‌کرد

(Halliday, ۱۹۸۲: ۱۳۹-۱۸۸). دوم این‌که، قدرت این دولت مبتنی بر یک ارتش دائمی و بزرگ، بوروکراسی تثبیت‌شده و دربار بود. سوم این‌که، دولت مدرن، یک سازمان خدمات‌رسان مسئول امر توسعه نیز، بود. از این‌رو، دولت مدرن، می‌باید در مقام یک دولت سرمایه‌داری (به مفهومی که خط مشی‌هایش با تثبیت، بسط و تداوم توسعه سرمایه‌داری در کشور، منطبق و هماهنگ بود) مورد بررسی قرار گیرد. حال آن‌که دولت‌های پیشین، پیشا سرمایه‌داری بودند (سوداگر، ۱۳۶۹). رضاشاه همچنان که بسیاری گفته‌اند، نظام سرمایه‌داری دولتی را در ایران مستقر کرد. وی به منظور پیشبرد توسعه اقتصادی، به اصلاحاتی نسبتاً گسترده دست زد، حال آن‌که اسلاف وی از این امر، غفلت کرده بودند. اقتصاد ایران هنگام به قدرت رسیدن رضاشاه به دلیل صدماتی که طی جنگ جهانی اول متحمل شده بود، در حال فروپاشی بود. برای به حرکت درآوردن اقتصاد ایران، یک شوک عظیم لازم بود، و رضاشاه با لغو قراردادهای کاپیتولاسیون و پیمان‌های تجاری، الغا یا تجدید نظر در اعطای امتیازات به بیگانگان، و متمرکز کردن تلاش‌های خود بر توسعه بخش‌های حمل و نقل و صنعت، اصلاح نهادهای مالی و پولی، کنترل تجارت خارجی، زمینه‌های این شوک را فراهم آورد (Issawi, ۱۹۶۶: ۱۳۱).

صنعت نفت، در این دوره، نقش اندک در اقتصاد کشور داشت. همان‌طور که چارلز عیسوی نیز به این موضوع اشاره کرده است (حتی تا سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۳۸ (۱۳۱۷-۱۳۱۶)، درآمدهای نفتی تنها ۱۳ درصد کل دریافت‌های حکومت را تشکیل می‌داد و تقریباً تمام آن صرف خرید تجهیزات نظامی می‌شد (Issawi, ibid: ۱۳۱). از این‌رو، در دوران رضاشاه هزینه‌های دولتی بیشتر از طریق اخذ مالیات تأمین می‌شد. در واقع تأمین هزینه کل طرح‌های توسعه از طریق اخذ مالیات و تعرفه تحقق می‌یافت. اخذ مالیات دو سوم کل درآمدهای دولت را به خود اختصاص داده بود. سودهای حاصل از انحصارات دولتی و نیز تأمین مالی از طریق کسر بودجه هم، دو شیوه دیگری بود که دولت از طریق آن‌ها، هزینه طرح‌هایش را تأمین می‌نمود (آبراهامیان، ۱۳۷۴: ۱۴۸).

به رغم این‌که درصد کمی از بودجه این دولت را نفت تشکیل می‌داد اما می‌توان بین افزایش درآمد دولت از نفت و افزایش اقتدار آن نسبت‌هایی برقرار کرد. در فاصله سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۵، دریافتی‌های ایران از نفت صادراتی، چیزی بین حداقل ۵/۰۵ درصد و حداکثر ۱۰/۴۲ درصد ارزش صادرات نفت بوده است. درآمد نفت ایران در سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ (یعنی سال‌های خیزش رضاخان برای تصرف کامل قدرت)، به بالاترین سطح خود رسید. این رقم برای سال ۱۳۰۵، ۱/۴ میلیون لیره ثبت شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۳۷-۱۳۶). در عصر رضاشاه ((درآمد نفت ده برابر شد و از ۴۶۹ هزار پوند استرلینگ در سال ۱۲۹۹ به ۴ میلیون و ۲۷۱ هزار پوند رسید. با این وجود، این تنها ده درصد و شاید حداکثر ۲۵ درصد از درآمد دولت بود و بخش عمده درآمدهای دولت از منابع دیگر حاصل می‌شد)) (فوران، ۱۳۷۸: ۳۳۵). ((ایران پنجمین تولیدکننده جهانی نفت در سال ۱۳۱۰ به شمار می‌رفت و اگر حق امتیازات نفتی نبود کسری تراز بازرگانی به حالت پیشین باقی می‌ماند. نفت موجب شد پس از سال ۱۳۱۰ تراز بازرگانی خارجی ایران مثبت شود و از نیاز مبرم کشور به وام خارجی کاسته گردد)) (فوران، ۱۳۷۸: ۳۷۲). هزینه طرح‌های عظیم به ویژه توسعه و نوسازی ارتش، وزارتخانه‌ها، کارخانه‌های صنعتی و موسسات آموزش نوین،

بودجه دولتی را هجده برابر کرد یعنی از کمتر از ۲۴۵ میلیون ریال در ۱۳۰۴ به بیش از ۴/۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۲۰ رساند. این هزینه‌های فزاینده از راه‌های گوناگون تأمین می‌شد که نخست از محل افزایش تولید نفت و در نتیجه افزایش حق‌الامتیاز دریافتی از یک میلیون پوند به چهار میلیون پوند بود (آبراهامیان، ۱۳۷۴: ۱۸۴). روی هم رفته، درآمد نفت حدود ۲۰ درصد کل بودجه در دوره رضاشاه را تشکیل می‌داد اما نظر به این که مخارج واقعی، تقریباً بدون استثناء کمتر از اعتبارات برنامه‌ریزی شده بود مسلم است که سهم نفت در مخارج دولت، بیش از رقم مزبور بوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۷۵).

نقش نفت در بودجه دولت: دوره محمدرضاشاه

اقتصاد سیاسی در دوره پهلوی دوم را می‌توان از نظر تأثیر نفت در شکل دادن به تحولات، به چهار دوره زمانی متفاوت تقسیم کرد: ۱- دوره ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ که کشور به واسطه اشغال نظامی، وضعیتی بی‌ثبات داشت ۲- دوره دولت مصدق از ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲ که کشور درگیر حل مسأله ملی کردن نفت بود و ۳- دوره ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ که دوره تثبیت قدرت متکی بر توزیع درآمدهای نفت بود و ۴- دوره ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ که تلاش گسترده‌ای برای سرمایه‌گذاری درآمدهای نفت در نوسازی صنعتی کشور صورت گرفت و سرانجام به بروز انقلاب منجر شد. با توجه به ثبات فضای سیاسی کشور در دوره اول و حذف کامل درآمدهای نفت در دوره دوم، تحلیل آثار درآمدهای نفت، بیشتر بر دو دوره آخر متمرکز شده است.

ایران در فاصله سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۳۴ به یک دولت رانتیر مبدل گشت. بدین معنا که درآمدهای نفتی، بزرگ‌ترین بخش درآمدهای حکومتی را تشکیل می‌داد و نقشی قابل ملاحظه در توسعه ایران بازی می‌کرد.

درآمدهای نفتی، بین سال‌های ۱۹۱۳-۱۹۴۹ (۱۲۹۲-۱۳۲۸)، بالغ بر ۴۸۳ میلیون دلار بود، حال آن که این درآمدها بین سال‌های ۱۹۵۵-۱۹۶۰ (۱۳۳۴-۱۳۳۹) به ۱/۱۶ میلیارد دلار افزایش یافت. درآمدهای نفتی در این دوره، ۴۲ درصد درآمدهای دولت را تشکیل می‌داد. بنابراین، دوره ۱۳۳۴-۱۳۳۹، که نقطه عطفی در تاریخ دولت و اقتصاد ایران می‌باشد، مقطع زمانی است که نگارنده برای معرفی ایران به عنوان یک دولت رانتیر، آن را برگزیده است (Karshenas, ۱۹۹۰: ۸۸).

طبق قرارداد ۱۳۳۳، شاه با اصل تقسیم سود با شرکت‌های بین‌المللی موافقت کرد. در نتیجه این قرارداد جدید، درآمدهای نفتی ایران از ۳۴ میلیون دلار در سال مالی ۱۳۳۳-۱۳۳۴ به ۱۸۱ میلیون دلار در سال مالی ۱۳۳۵-۱۳۳۶، ۳۵۸ میلیون دلار در سال مالی ۱۳۳۹-۱۳۴۰، و ۴۳۷ میلیون دلار در سال مالی ۱۳۴۱-۱۳۴۲ افزایش یافت (Fesharaki, ۱۹۷۶: ۱۳۳). در واقع، درآمدهای دولت ایران، به بیش از ۵ برابر کل دریافت‌های ارزی این کشور در طول ۲۰ سال قبل از آن رسید (Katouzian, Ibid: ۲۰۳). خلاصه این که، افزایش درآمدهای نفتی و دریافت کمک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران از ایالات متحده، نه تنها کار دولت به ویژه شاه را در متمرکز ساختن

قدرت از طریق سرکوب مخالفین، آسان‌تر ساخت، بلکه روابط دست نشاندهی ایران با ایالات متحده را در دهه‌های بعد بنیان نهاد.

به نوشته کاتوزیان از سال ۱۳۴۳ مهم‌ترین عامل موثر در چگونگی زندگی و کار، رشد و سپس انفجار درآمد نفت بود. عوامل دیگری نیز در کار بود، اما در صورت نبود نفت، نقش و تأثیر آن‌ها بسیار متفاوت می‌بود. بدون عواید رشد یابنده نفت و رشد مجازی که به دنبال داشت، تلاش برای برقراری استبداد ایرانی، دست‌کم به طور کامل موفق نمی‌شد. بودجه کافی برای خریدن همکاری، رضایت و همدستی (یا صرفاً سکوت) گروه‌های مختلف اجتماعی و افراد وجود نمی‌داشت و یا تأمین هزینه استراتژی شبه مدرنیست توسعه اقتصادی امکان‌پذیر نمی‌بود (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۳۰۰). استقلال نسبی دولت شبه بنا پارتیستی پهلوی در ایران تا اندازه بسیاری ناشی از درآمدهای نفتی به عنوان منبع و پایه استقلال اقتصادی آن بود. افزایش درآمدهای نفت، میزان اتکای دولت به این درآمدها را افزایش داد. دولت در برنامه سوم اقتصادی (۴۶-۱۳۴۱) به اندازه ۶۲ درصد به درآمدهای نفت تکیه کرد در حالی که این میزان در برنامه پنجم (۵۷-۱۳۵۲) پس از تجدید نظر در آن به ۸۰ درصد رسید (بشیریه، ۱۳۸۲: ۹۲). رشد سریع درآمدهای نفت در دهه ۱۳۴۰، به سقوط سهم صادرات غیرنفتی از ۲۳ درصد کل صادرات در ۱۳۴۱ به ۱۵ درصد در ۱۳۵۱ انجامید و انفجار درآمدهای نفت در سال بعد، سهم صادرات غیرنفتی را به ۲ درصد کاهش داد. این بدین معناست که اگر ایران تنها متکی به تولید و صدور کالاهای خودش بدون بهره‌گیری از درآمد نفت بود، کمتر از ۳ درصد کالاهایی که می‌خرید را می‌توانست به دست آورد (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۳۷۷). میزان درآمدهای نفت که در سال ۱۳۴۲، ۵۵۵ میلیون دلار بود، در سال ۱۳۴۷ به ۹۵۸ میلیون دلار، در سال ۱۳۵۰ به ۱/۲ میلیارد دلار، در سال ۱۳۵۳ به ۵ میلیارد دلار و پس از چهار برابر شدن قیمت نفت در بازارهای جهانی، در سال ۱۳۵۵ به حدود ۲۰ میلیارد دلار رسید. در سال‌های ۵۳-۱۳۴۳ کل درآمدهای نفت ۱۳ میلیارد دلار و از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ به ۳۸ میلیارد دلار رسید (آبراهامیان، ۱۳۷۴: ۵۲۵).

نقش نفت در بودجه دولت: دوره جمهوری اسلامی (تا روحانی)

بعد از وقوع انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی اقتصاد به طور عمده در دست دولت قرار داشت و در نتیجه بخش خصوصی همچون یک بخش از جامعه مدنی، نقش عمده‌ای نداشت. بعد از پایان جنگ در سال ۱۳۶۷ دو دیدگاه اقتصادی مختلف در جامعه وجود داشت: دیدگاه اول به آزادسازی، خصوصی‌سازی و مطلق کردن توسعه اقتصادی کشور اعتقاد داشت. دیدگاه دوم معتقد بود بدون مطلق کردن نقش دولت یا بخش خصوصی در توسعه کشور و با توجه به قانون اساسی باید به دنبال توسعه اقتصادی درون‌زا بود (رزاقی، ۱۳۷۲: ۷۰-۶۹). در نهایت دیدگاه اول پیروز گشت و به آماده کردن برنامه بازسازی دست زد. پس از تصویب برنامه پنج ساله اول طرح "تعدیل اقتصادی" به وسیله دولت تنظیم شد و از سال ۱۳۶۹ به اجرا درآمد. از جمله مهم‌ترین تغییرات، تغییر استراتژی توسعه از جایگزینی واردات به توسعه صادرات و تمایل دولت به خصوصی‌سازی سریع اقتصادی و

آزادسازی را می‌توان نام برد (مومنی، ۱۳۷۴: ۱۳۵-۱۳۲). تشویق صادرات از طرق مختلف نظیر تأسیس بانک جدید توسعه صادرات به منظور ارائه خدمات به خریداران خارجی محصولات ایران، تأکید بر صادرات غیرنفتی خصوصاً کالاهای سنتی ایران (پسته، فرش، خاویار)، حمایت از صنایعی که بتوانند محصولات خود را صادر کنند، تثبیت نرخ ارز برای صنعتگران، تشویق به مشارکت پیمانکاران ایرانی در مناقصه‌های بین‌المللی و ... (ابریشمی و مهرآرا، ۱۳۷۷: ۱۶). سیاست‌های تعدیل اقتصادی در دوران خاتمی نیز با شیب ملایم‌تری ادامه یافت. اما با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد تغییراتی گسترده در استراتژی اقتصادی دولت به وقوع پیوست. احمدی‌نژاد به محض رسیدن به قدرت، سیاست‌های بازتوزیعی و انبساطی درپیش گرفت. بدین ترتیب نرخ رشد همه‌ی شاخص‌های پولی اصلی در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۵ افزایش یافت. نرخ رشد پایه‌ی پولی که در سال ۱۳۸۳ تا ۱۷/۵ درصد افزایش یافته بود در سال ۱۳۸۴ تا ۴۶/۱ درصد افزایش یافت. نرخ رشد پولی از ۱۶/۳ درصد به ۲۵/۸ درصد افزایش یافت و نقدینگی با میزان کمتری افزایش از ۳۰/۲ درصد به ۴۳/۳ درصد رسید. موقعیت مالی حکومت طی ماه پایانی ۱۳۸۴ به شدت تغییر کرد، چرا که در این ماه‌ها درآمدهای نفتی ۱۲ برابر و یارانه‌ها چهار برابر شد. در این دوره، هزینه‌های جاری جهش عظیم ۵۷/۳ درصدی و مجموع هزینه‌ها افزایش ۵۲/۵ درصدی را تجربه نمود. در نتیجه، علی‌رغم افزایش قیمت‌های نفت، کسری بودجه ۳ درصد بالاتر از سال قبل بود. در سال اول، دولت احمدی‌نژاد با ارائه‌ی دو متمم بودجه به مجلس مجوز برداشت ۱۱/۳ میلیارد دلار از صندوق ذخیره‌ی ارزی را دریافت نمود. از این مبلغ ۳/۵ میلیارد دلار به واردات گازوئیل سوبسیددار اختصاص یافت و بقیه مستقیماً به هزینه‌های داخلی نظیر یارانه مواد غذایی و دستمزد کارکنان دولت اختصاص یافت. دولت احمدی‌نژاد در بهمن ماه سال ۱۳۸۴ لایحه‌ی بودجه‌ی ۱۳۸۵ را به مجلس تقدیم کرد که ۲۷ درصد نسبت به بودجه‌ی ۱۳۸۴ افزایش نشان می‌داد. این بودجه وابستگی شدیدی به درآمدهای نفتی داشت که بشکله‌ای ۴۰ دلار پیش‌بینی شده بود. درآمدهای بی‌سابقه نفتی به دولت احمدی‌نژاد امکان داد بخش زیادی از بودجه را صرف هزینه‌های جاری و پروژه‌های کوتاه‌مدت بکند. نسبت هزینه‌های سرمایه‌ای به هزینه‌های جاری در برنامه‌ی بودجه‌ی او ۴۸/۷ درصد بود، در حالی که براساس برنامه‌ی پنج ساله‌ی چهارم باید حدود ۵۵ درصد می‌بود. مهم‌ترین پشتوانه سیاست‌های بازتوزیعی احمدی‌نژاد وضعیت مطلوب درآمدهای نفتی بود که در سال ۱۳۸۵ از ۷۰ دلار برای هر بشکه تجاوز نمود. صادرات نفت و گاز ایران از ۱۵/۷۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۶ به بیش از ۳۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۳ (حدود ۱۴۰ درصد افزایش) افزایش یافت. درآمدهای نفتی در سال ۱۳۸۴ به یک رکورد دست یافت و به حدود ۵۰ میلیارد دلار رسید که ۳۵ درصد بیش از سال قبل از آن بود. در این سال دولت ۱۰ میلیارد دلار نیز از محل صادرات غیرنفتی به دست آورده بود. تحت تأثیر قیمت‌های بالای نفت در سال ۱۳۸۳ ورود سرمایه خارجی از خروج سرمایه سبقت گرفت و در مجموع حساب سرمایه‌ای ایران مازاد ۵/۶ میلیارد دلاری را نشان می‌داد. در نتیجه، توازن پرداخت‌ها در سال ۱۳۸۳ با ۹/۶ میلیارد دلار به بالاترین سطح خود در سه سال گذشته رسید (Farzanegan, ۲۰۰۹: ۱۰-۱۳).

میزان کل درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز در دوران دولت‌های پنجم و ششم برابر با ۱۴۱/۷ میلیارد دلار و در دولت‌های هفتم و هشتم ۱۵۷/۲ و در دولت‌های نهم و دهم تا سال ۹۰ بالغ بر ۵۳۱/۸ میلیارد دلار بوده است. میانگین درآمد سالانه برای هرکدام از دولت‌ها به ترتیب ۱۷/۷، ۱۹/۶ و ۸۸/۶ میلیارد دلار می‌باشد. به عبارت دیگر آقای احمدی‌نژاد سالانه ۵ برابر دولت آقای هاشمی‌رفسنجانی و ۴ برابر دولت آقای خاتمی از فروش نفت درآمد داشته است (گزارش راهبردی مدیریت منابع نفتی و تأمین مالی پروژه‌های نفتی، مهر ۱۳۹۱: ۸). متوسط رشد نقدینگی در دوره ریاست جمهوری دکتر احمدی‌نژاد ۳۶ برابر دوره ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و ۵ برابر دوره ریاست جمهوری دکتر خاتمی بوده است. رشد لجام‌گسیخته نقدینگی موجب افزایش تورم و ایجاد بیماری هلندی می‌گردد (گزارش مرکز آمار ایران، مرداد ۱۳۹۲). میزان واردات کشور نیز از جمله شاخص‌های اقتصادی است که مقدار میانگین سالانه آن برای دولت‌های پنجم و ششم ۱۴ میلیارد دلار، برای دولت‌های هفتم و هشتم ۱۸/۷۵ میلیارد دلار و برای دولت‌های نهم و دهم معادل ۶۹/۴ میلیارد دلار بوده است. دولت‌های نهم و دهم ۵ برابر دولت‌های پنجم و ششم و ۳/۷ برابر دولت‌های هفتم و هشتم واردات انجام داده است (سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰-۱۳۶۷: ۴۶۴-۲۸۲). در دوران دولت‌های پنجم و ششم مانده بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی از ۱۴۶۸ میلیارد تومان در سال ۶۸ به ۸۰۷۰ میلیارد تومان در سال ۷۶ رسید. به عبارت دیگر سالانه ۸۲۵ میلیارد تومان و در مجموع طی ۸ سال ۶۶۰۲ میلیارد تومان رشد داشت. در دولت‌های نهم و دهم مانده بدهی از ۲۳۵۶۰ میلیارد تومان به ۶۷۷۶۱ میلیارد تومان تا پایان سال ۹۰ افزایش یافت و در زمان تحویل ریاست جمهوری در تابستان ۹۲ این رقم به ۷۴ هزار میلیارد تومان رسید. رشد کل تا ابتدای سال ۹۱ حدود ۴۴۲۰۰ میلیارد تومان و تا مرداد ۹۲ بالغ بر ۵۰۴۴۰ میلیارد تومان بوده است (روزنامه‌ی دنیای اقتصاد، شماره ۳۰۸۷: کد خبر ۷۷۲۶۴).

راه‌حل‌های موفق:

برداشت ویژه‌ای از رویکرد شومپیتر در ادبیات دولت رانتیر استفاده شده است. در این رویکرد، هم به تأثیر درآمدهای رانتی در شکل‌گیری دولت اشاره می‌شود و هم تأثیر این منابع درآمدی بر شیوه حکومت در کشورهای نفت‌خیز در حال توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد (میرترابی، ۱۳۸۷: ۶۷).

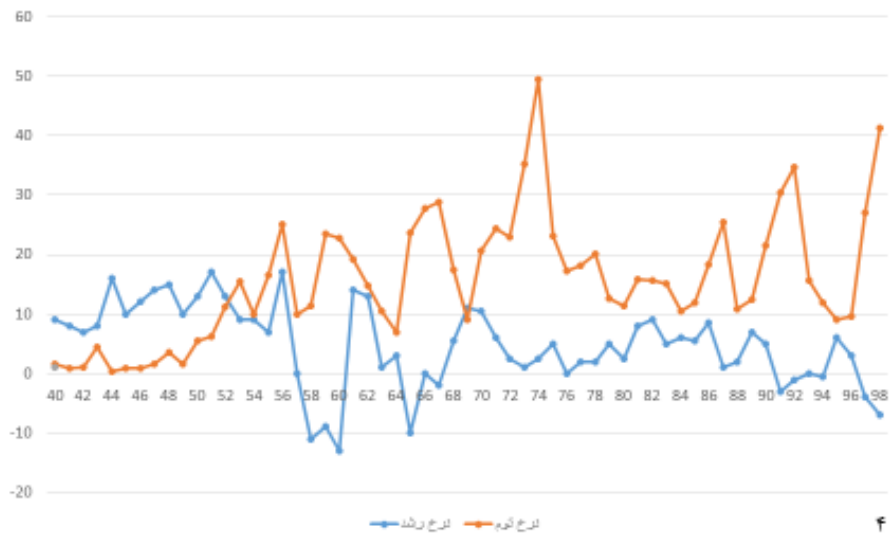
از منظر جامعه‌شناسی مالی برای عبور از دولت رانتیری، وجود جایگزین ضروری است و الگوی تنوع اقتصادی راه‌گشا می‌باشد. ثبات اقتصادی و جذب سرمایه پیش‌نیاز اجرای طرح جایگزین است، و جهت مهیا شدن مسیر فوق، مهار تورم و بانک مرکزی مستقل تنها راه‌کار عملی و موثر می‌باشد. امروزه تورم را روش نوین غارت نامیده‌اند. برای مثال اگر در یک کشور دولت سالیانه سی درصد پول جدید ایجاد کند و این امر را ادامه دهد، این امر به ایجاد تورم خواهد انجامید. اگر رشد تولید ملی پنج درصد باشد و سایر شرایط تغییر نکند این امر حدود بیست و پنج درصد تورم ایجاد می‌کند.

تورم، ارزش واقعی یعنی قدرت خرید موجودی‌های نقدی مردم در بلنک‌ها با خارج از بلنک‌ها را کاهش می‌دهد. این امر مانند یک انتقال پنهان منابع مردم به دولت است (حبیبیان، غنی‌نژاد، عبسی، ۱۳۹۱: ۱۹۳).

به عقیده فریدمن^{۱۲} سه دلیل اصلی برای سیاست‌های تورم‌زای دولت‌ها می‌توان ذکر کرد. اولی که قرن‌ها قدمت دارد عبارت است از این که دولت وقتی در یک وضعیت اضطراری قرار می‌گیرد که مجبور است هزینه‌های خود را افزایش دهد بدون این که رسماً و صراحتاً مالیات‌ها را زیاد کند اقدام به اخذ نوعی مالیات غیرمستقیم از طریق تورم می‌کند. تورم نوعی مالیات است که ویژگی‌های خاصی دارد، یعنی تنها شکل مالیات است که دولت می‌تواند آن را بدون موافقت مردم یا نمایندگان آن‌ها را اخذ کند. دلیل دوم تورم به موضوعی کاملاً جدید، یعنی ایجاد اشتغال کامل مربوط می‌شود. دولت برای رسیدن به اشتغال کامل، تقاضای کل را از طریق سیاست‌های مالی و پولی انبساطی افزایش می‌دهد و این خود نوعی ایجاد عاملانه تورم است. سومین دلیل افزایش بیش از حد مقدار پول، به تصمیمات اشتباه بانک‌های مرکزی مربوط می‌شود. مسئولان بانک‌های مرکزی متأسفانه بر اساس تئوری‌های نادرست تصمیم‌گیری می‌کنند. آن‌ها تصور می‌کنند که وظیفه‌شان کنترل نرخ بهره است در حالی که وظیفه اصلی بلنک‌های مرکزی در واقع کنترل حجم پول است. آن‌ها با تلاش خود جهت پایین آوردن نرخ بهره، تورم را دامن می‌زنند و نتیجتاً و نهایتاً نرخ‌های بهره افزایش می‌یابند. به عقیده فریدمن بدون کاستن از حجم پول و پایین آوردن نرخ تورم، همه تلاش‌ها در جهت پایین نگه داشتن نرخ بهره بی‌نتیجه خواهد بود (غنی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۶۶).

^{۱۲} Milton Friedman

نرخ رشد و تورم در ۵۸ سال اخیر اقتصاد ایران



ارقام به درصد سال‌های ۱۳۹۸~۱۳۴۰

تورم سال ۱۳۹۸: ۴۱/۲
رشد اقتصادی سال ۱۳۹۸: -۷

برای عبور از شائبه صرفاً تئوریک و نظری جامعه‌شناسی مالی، به موارد موفق‌تری از پیگیری رویکرد جامعه‌شناسی مالی در دولت‌های رانتیری اشاره می‌شود.

- راه حل مکزیک:

بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ بانک مرکزی مکزیک از ابزار مجموع ذخایر بانک‌های تجاری در حساب جاری خود نزد بانک مرکزی که اصطلاحاً کورتو^{۱۳} نامیده می‌شد به عنوان ابزاری برای جهت‌دهی اقتصاد به سمت نرخ تورم هدف‌گذاری شده استفاده نمود. بر این اساس در شرایطی که بانک مرکزی قصد اعمال سیاست‌های انقباضی در راستای افزایش نرخ بهره را داشت، تلاش می‌کرد تا حجم کورتو را افزایش دهد و بانک‌ها منابع خود را نزد بانک مرکزی سپرده‌گذاری کنند و در مقابل، کاهش حجم کورتو ابزاری برای سیاست انبساطی به حساب می‌آمد. البته در سال ۲۰۰۳ ابزار نرخ بهره کوتاه‌مدت بازار پول، جایگزین کورتو گردید چرا که در این سال‌ها به دلیل استقلال بانک مرکزی، زیرساخت‌های لازم جهت استفاده از ابزار نرخ بهره در بازار پول فراهم و تورم مهیا شد.

- ایران:

^{۱۳} Corto

دوره ۱۰ ساله ۱۳۵۱~۱۳۴۱، مقارن با برنامه‌های سوم از ۱۳۴۶~۱۳۴۱ و چهارم ۱۳۵۱~۱۳۴۶ را می‌توان دوره طلایی اقتصاد ایران دانست. رشد اقتصادی چشم‌گیر و پایدار از یک سو و نرخ تورم تک رقمی از سوی دیگر، مهم‌ترین دستاوردهایی هستند که این سال‌ها را به دهه طلایی اقتصاد در کشور بدل ساختند (غنی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۶۲). این کارنامه بسیار موفق به دلیل اعمال سیاست‌های ریاضت اقتصادی علی‌امینی^{۱۴} و پیگیری و تصویب قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی در سال ۱۳۳۵ توسط علی‌نقی عالیخانی^{۱۵} بوده است. انضباط در حوزه سیاست‌های مالی، به ویژه در هزینه‌های جاری دولت موجب می‌شود تقاضای کل، متناسب با رشد اقتصادی افزایش نیابد و ثبات قیمت‌ها در اقتصاد ملی حفظ شود.

- فرمول عربستان و امارات:

از اوایل دهه هشتاد میلادی، نرخ ارز در هر دو کشور عربی به طور کامل می‌خکوب شده است. همچنین آن‌ها نرخ بهره را کاملاً متناسب با نرخ بهره اعلامی فدرال رزرو ایالات متحده تعیین می‌کنند. افزون بر آن قانون، بانک مرکزی‌شان را مکلف نموده تا تنها به میزان مورد نیاز برای تثبیت نرخ ارز، دلارهای نفتی دولت را به ریال یا درهم تبدیل کنند. لذا دلارهای مازاد بر این میزان نیز هر سال در صندوق نوسان‌گیر ارزی ذخیره گشته است. این عوامل در کار تعریف بسته ضد نوسانی در بیلان مالی دولت و اسقراض دولت از بازار بدهی در مواقع کاهش قیمت نفت و تسویه این بدهی در مواقع صعود قیمت نفت، اطمینان عمومی از توان بانک مرکزی در حفاظت از نرخ رسمی ارز را به دنبال داشته است. همچنین امارات به طور همزمان میزان نقدپذیری و حجم ذخایر ارزی را به عنوان متغیرهای اثرگذار در تصمیمات بانک مرکزی در نظر می‌گیرد و چنین سیاستی، در عمل باعث ثبات نسبی بین بازار داخلی به عنوان محل تقاضای ارز و بازارهای بین‌المللی به عنوان محل عرضه اولیه ارز می‌شود.

مدل اندونزی:

دولت اندونزی سیاست مدیریت تقاضا مانند انباشت مازادهای بودجه را به اجرا گذاشت. کاهش ارزش پول در سال ۱۹۷۸ علامت روشنی را به مردم داد که در بخش قلب تجارت غیرنفتی سرمایه‌گذاری کنند. یک معمای جلب وجود دارد. بر اساس تئوری بیماری هلندی^{۱۶}، رونق درآمدهای نفتی با تقویت واقعی اتفاق می‌افتد؛ اما لندونزی ارزش پولش را در دوره رونق کاهش داد و به صورت هم‌زمان اصل بودجه متعادل را اجرا کرد. اکنون ما می‌توانیم این معما را حل کنیم. جواب این است که بودجه لندونزی واقعاً متعادل نبود، بلکه مازادی به صورت مخفی از طریق شیوه‌های سنجیده انباشت شد. این سیاست مالی ضد تورمی در جلوگیری از تضعیف سریع اثر کاهش ارزش پول بر نرخ ارز واقعی موفقیت‌آمیز بود (نویسندگان، ۱۳۸۸: ۶۹-۶۸).

^{۱۴} Ali Amini

^{۱۵} Alinaghi Alikhani

^{۱۶} Dutch Disease

راهکار درمان بیماری هلندی، که یک مفهوم اقتصادی است، رابطه بین بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی و رکود در بخش صنعت را توضیح می‌دهد، پیشگیری یا معکوس کردن افزایش ارزش واقعی پول رایج است. این امر مستلزم تضعیف پول رایج، همراه با مازادهای بودجه دولت به همراه خودداری شدید بانک مرکزی از ایجاد پول است، که هر دو باعث مهار تورم می‌شوند. هرچند کاهش ارزش پول نتیجه بسیار رضایت‌بخشی در کاهش ارزش نرخ ارز واقعی موثر دارد، ولی این مهم بدون اجتناب دولت از سیاست‌های انبساطی در بودجه خویش و یا اجتناب از برنامه‌های بلند پروازانه و یا اجتناب از استقراض خارجی محقق نخواهد شد (منوچهر رادوشمس‌قارنه، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

در نهایت، شاخص مناسب برای سنجش میزان ناپایداری مالی در کشورهای صادرکننده نفت، نسبت کسری بودجه غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی بدون نفت است. یافتن این نسبت بهینه مستلزم وجود تعدادی ضربه‌گیر در قوانین مالی ناظر بر خرج کردن دولت می‌باشد.

از سوی دیگر، علاوه بر سیاست‌های پولی و مالی کارآمد، اجرای سیاست‌های معتبر شکل‌گیری و تثبیت نهادهای فراگیر مشروعیت‌زا را نیز برای عبور از بحران‌های مالی و رسیدن به ثبات سیاسی و اقتصادی ضروری است.

در ادامه، تجارب موفق برخی کشورهای رانتی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

حکومت سوهارتو^{۱۷} در اندونزی با تجدید سازمان حزب گلکار^{۱۸}، آن را به نیروی سیاسی تبدیل کرد که قادر بود نیروهای عمده اجتماعی را به حمایت از خود بکشاند. نهادهای استخراجی حکومت نیز بهبود یافته به طوری که در فاصله سال‌های ۱۹۶۸~۱۹۶۵ سطح درآمدهای مالیاتی دولت به شدت افزایش یافت. تشکیلات حکومتی محلی نیز مسئولیت بیشتری در کمک به روند توسعه کشور پیدا کردند و به این ترتیب به مشروعیت رژیم افزودند. نکته در خور اهمیت در این است که افزایش بی‌سابقه درآمدهای نفت در سال ۱۹۷۴ نیز به رژیم این امکان را داد تا پول‌های اضافی را در مسیر تقویت نهادهای حکومتی و پیوندهای ائتلافی‌اش هزینه کند. در نتیجه رژیم سوهارتو موفق شد بحران سال‌های ۱۹۷۹~۱۹۷۷ را پشت سر بگذارد و بقای خود را حفظ کند (اسمیت، ۲۰۰۶: ۱۳-۲۰).

دولت در سه کشور قطر، بحرین و کویت نیز امتیازات مهمی به گروه‌های عمده اجتماعی به ویژه تجار سنتی در نظر گرفت و بدین ترتیب نظم تازه‌ای در روابط میان دولت و این نیروها حاکم شد. به طور مثال ائتلاف جدید در دو جهت در کویت برقرار شد. نخبگان تجاری از نفوذ خود در دولت در شکل دادن اصلاحات اقتصادی بهره گرفتند و دولت نیز از اتاق تجارت برای بررسی گزینه‌های مختلف برای اجرای اصلاحات و محدود کردن قدرت رقبای

^{۱۷} Suharto

^{۱۸} Golkar

سیاسی خود بهره گرفت. نتیجه این تحول، تثبیت رژیم حاکم و نه تضعیف آن در دوره کاهش درآمدهای نفتی دولت بود (کریستال، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۵۶).

تجربه امارات و شیخ‌نشین دبی نیز در این رابطه قابل اتکا است. اقتصاد دبی در خلال ۱۰ سال، سه برابر شده است. دبی از اواسط دهه نود ثروت نفتی خود را برای ایجاد شرکت‌ها و موسسات تجاری و اقتصادی در استانداردهای جهانی به کار گرفت. موفقیت دبی را تنها می‌توان در یک کلمه خلاصه کرد و آن تنوع بخشیدن به اقتصاد است (شوبرت، ۲۰۰۶: ۸). دبی موفق شده است اقتصاد خود را تنوع بخشد و ثروت حاصل از آن را با کاهش در خور توجه فساد و افزایش شفافیت امور به انجام رسانده است، به گونه‌ای که رتبه آن در زمینه کاهش فساد در حال افزایش است.

همچنین مدل ترینداد و توباگو در خور بررسی است. پیدایش یک طبقه متونسط چند قومی، بسیج فعال طبقات پایین و همچنین برقراری ائتلافی میان این دو گروه، کلید مهم این مسأله است که چگونه فشارهای توزیعی در ارتباط با درآمد نفت در این کشور، کنترل شده است. به واسطه کنترل این فشارها بود که امکان پیدایش دموکراسی و ریشه دوانیدن آن فراهم شد (میرترابی، ۱۳۸۷: ۲۳۰).

بعد از شکل‌گیری و نهادینه شدن جایگزین‌های دولت رانتیری، می‌توان از تجربه نروژ بهره لازم را برد. دولت نروژ با ایجاد صندوق نفتی از طریق تثبیت مالی کوتاه مدت قیمت نفت، سازوکاری را برای انتقال ثروت از نسل فعلی به نسل آتی طراحی کرده است (عزیززاد، ۱۳۸۵: ۲۲-۲۱). البته صندوق پس‌انداز نفت با حساب ذخیره ارزی تفاوت دارد. در نروژ، سرمایه‌های ناشی از منابع طبیعی را به سرمایه‌های مولد دیگری تبدیل می‌کنند، یعنی به اصل سرمایه دست نمی‌زنند و کل درآمدها را به حسابی غیرقابل برداشت در بانک مرکزی انتقال می‌دهند و تنها سود آن را مصرف می‌کنند. چنین امری بودجه دولت را از تغییرات ناشی از درآمد نفت بیمه می‌نماید.

جامعه‌شناسی مالی و توسعه پایدار در ایران:

برای دستیابی به وضعیت غیررانتی، پیگیری رویکرد جامعه‌شناسی مالی ضرورت است. از منظر جامعه‌شناسی مالی: استبداد، تمرکز منابع قدرت، خشونت سیاسی و شکاف‌های اجتماعی به ترتیب مهم‌ترین موانع دستیابی هر کشور به توسعه پایدار محسوب می‌شوند و نمودهای بیرونی عبور از این موانع: قابلیت گردش نخبگان و تکثر اجتماعی، توافق الیت و عملکرد حمایتی دولت و آزادی مدنی، کاهش سطح خشونت اجتماعی، بسیج عمومی و شکل‌گیری حداقل اجماع و همگرایی می‌باشند.

بر این اساس مهم‌ترین شاخص‌های توسعه پایدار به ترتیب شاخص رقابت‌پذیری، شاخص فساد سیاسی، شاخص فلاکت و شاخص دموکراسی می‌باشند.

در گزارش جهانی رقابت‌پذیری (Global competitiveness Report) رقابت‌پذیری به عنوان مجموعه نهادها، سیاست‌ها و عواملی که سطح تولید یک کشور را تعیین می‌کند تعریف شده‌است. این شاخص دربرگیرنده ۱۱۴ متغیر می‌باشد که به جزییات اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی پرداخته و برآیند آن منجر به GCI می‌شود. مجمع جهانی اقتصاد (WEF) سطح رقابت‌پذیری کشورها را منعکس‌کننده توان آن‌ها در تأمین و افزایش رفاه برای اتباع خود می‌داند.

رتبه رقابت‌پذیری ۱۰ سال اخیر ایران عبارتند از:

۲۰۱۰	۶۹ از ۱۳۹ کشور
۲۰۱۱	۶۲ از ۱۴۲ کشور
۲۰۱۲	۶۶ از ۱۴۴ کشور
۲۰۱۳	۸۲ از ۱۴۸ کشور
۲۰۱۴	۸۳ از ۱۴۴ کشور
۲۰۱۵	۷۴ از ۱۴۰ کشور
۲۰۱۶	۷۶ از ۱۳۸ کشور
۲۰۱۷	۷۴ از ۱۴۰ کشور
۲۰۱۸	۸۹ از ۱۴۰ کشور
۲۰۱۹	۹۹ از ۱۴۱ کشور

شفافیت بین‌المللی (International Transparency) با استفاده از شاخص ادراک فساد (Corruption Perception Index) کشورها را برحسب میزان فساد موجود در میان مقامات دولتی و سیاستمداران‌شان رتبه‌بندی می‌کند.

رتبه‌بندی فساد سیاسی ۱۵ سال اخیر ایران عبارتند از:

۲۰۰۵	۱۰۸ از ۱۳۵ کشور
۲۰۰۶	۱۱۹ از ۱۵۵ کشور
۲۰۰۷	۱۳۱ از ۱۷۵ کشور
۲۰۰۸	۱۳۵ از ۱۷۸ کشور
۲۰۰۹	۱۴۲ از ۱۸۱ کشور
۲۰۱۰	۱۳۷ از ۱۸۳ کشور
۲۰۱۱	۱۲۹ از ۱۸۳ کشور

۲۰۱۲	۱۴۴ از ۱۸۳ کشور
۲۰۱۳	۱۴۵ از ۱۸۵ کشور
۲۰۱۴	۱۳۶ از ۱۹۸ کشور
۲۰۱۵	۱۳۰ از ۱۶۷ کشور
۲۰۱۶	۱۳۱ از ۱۷۶ کشور
۲۰۱۷	۱۳۰ از ۱۸۰ کشور
۲۰۱۸	۱۳۸ از ۱۸۰ کشور
۲۰۱۹	۱۴۶ از ۱۸۰ کشور

شاخص فلاکت (Misery index) یک نشان‌گر اقتصادی است که توسط اقتصاددان آرتور اکان تبیین شده‌است و از افزودن نرخ بیکاری به نرخ تورم به دست می‌آید. این شاخص با سطوح خشونت اجتماعی و هزینه‌های مبادلاتی نهادها همبستگی معناداری دارد.

رتبه شاخص فلاکت ۷ سال اخیر ایران عبارتند از:

۲۰۱۳	۲ از ۸۹ کشور
۲۰۱۴	۵ از ۱۰۸ کشور
۲۰۱۵	۷ از ۸۷ کشور
۲۰۱۶	۸ از ۵۹ کشور
۲۰۱۷	۱۱ از ۹۸ کشور
۲۰۱۸	۵ از ۹۵ کشور
۲۰۱۹	۳ از ۹۵ کشور

بنابر نتایج تحقیقات سالانه واحد اطلاعات اکونومیست، شاخص دموکراسی از ترکیب پنج شاخص شیوه انتخابات، تکررگرایی، آزادی‌های مدنی، مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی به دست می‌آید.

ده رتبه اخیر دموکراسی در ایران عبارتند از:

۲۰۰۶	۱۳۹ از ۱۶۷ کشور
۲۰۰۸	۱۴۵ از ۱۶۷ کشور
۲۰۱۰	۱۵۸ از ۱۶۲ کشور
۲۰۱۲	۱۵۸ از ۱۶۷ کشور

۲۰۱۴	۱۵۸ از ۱۶۷ کشور
۲۰۱۵	۱۵۶ از ۱۶۷ کشور
۲۰۱۶	۱۵۴ از ۱۶۷ کشور
۲۰۱۷	۱۵۰ از ۱۶۷ کشور
۲۰۱۸	۱۵۰ از ۱۶۲ کشور
۲۰۱۹	۱۵۱ از ۱۶۷ کشور

از منظر جامعه‌شناسی مالی، کل نظام اقتصادی، متأثر از نهادهای حاکم بر جامعه است و توسعه پایدار کاملاً به کارایی ناشی از سازگاری بین نهادها و هدف‌های توسعه اقتصادی بستگی دارد. فقدان این رابطه در تاریخ سیاست‌های اقتصادی ایران معاصر مشهود است، فلذا هزینه‌های معاملاتی فزاینده، قدر مشترک شاخص‌های فوق می‌باشد.

Transection Cost شامل هزینه‌های مشخصی کردن موضوع مورد معامله و هزینه‌های به اجرا درآوردن توافقات حاصله است که رونالد کوز برنده نوبل اقتصادی سال ۱۹۹۱ آن را مطرح نمود. این هزینه‌ها هرچه کمتر باشد، تخصصی شدن، بیشتر گسترش می‌یابد و بهره‌وری و پاسخ‌گویی سیستم افزایش می‌یابد. لذا این حلقه مفقود، تئوری اقتصاد خرد را به نهادهای سیاسی پیوند داده و نمایانگر توسعه اقتصادی است.

در نهایت، سیاست‌های پولی و مالی مناسب به همراه قواعد حقوق‌محور، عامل ایجاد توسعه اقتصادی و توسعه اقتصادی موجب تجهیز اجتماعی و تجهیز اجتماعی باعث توسعه پایدار می‌شود. سنگ بنا، پیگیری راه‌کارهای موثق در حوزه جامعه‌شناسی مالی است و رتبه‌های فعلی و محدودیت‌های تنوع‌بخشی اقتصادی، نشانه قاطع دوری از این سیاست‌ها و فاصله عمیق دولت‌های رانتیری ایران و توسعه پایدار است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

با توجه به بررسی‌های فوق، به این نتیجه می‌رسیم که ادعای ممانعت نحوه به کارگیری نفت دولت‌های رانتیر برای رسیدن به توسعه پایدار، هم از نظر اعتبار و هم از نظر کلیت‌پذیری ادعای درستی است. بنابراین هر دولتی که بدین‌گونه به صادرات نفت یا مواد معدنی متکی باشد، عموماً خصلت دموکراتیک و رقابت‌پذیری کم‌تری پیدا می‌کند، چرا که آثار رانتیر، سرکوب و نوسازی هم‌زمان معتبر خواهند بود.

بررسی آزمون‌های فوق در قلمروی نظریه دولت رانتیر و بلای منابع جای دارند. امروزه مرز مفهومی روشنی میان این دو حوزه وجود ندارد. با این حال می‌توان گفت ادبیات دولت رانتیر بیشتر به پیامدهای سیاسی اتکا به رانت‌های

خارجی می‌پردازد. درحالی‌که ادبیات بالای منابع به آثار این رانت‌ها بیشتر در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی توجه می‌کند، که برداشت ویژه‌ای از رویکرد کلان جامعه‌شناسی مالی‌اند.

انتقاد اصلی به نظریه دولت رانتیر، سرشت تقلیل‌گرایانه و جبریت این نظریه است. لذا در تحلیل‌های رانتیری، عنصر سیاست متغیر وابسته و نه مستقلی است که از دیگر متغیرها و به طور عمده از منابع رانت خارجی تأثیر می‌پذیرد. اما این شیوه توصیف تعلیلی در توضیح آزمون‌های متفاوت کشورهای نفت‌خیز در عرصه‌های مختلف ناتوان است و سازوکاری برای خروج دولت از وضعیت رانتیری ارائه نمی‌دهد.

از طریق رویکرد جامعه‌شناسی مالی، الگوهایی بر پایه کارکرد عقلانی نهادها ارائه شده و مسیرهای برون‌رفت از مصائب حال حاضر و پیش‌رو پیشنهاد می‌شود. لذا بالای منابع، سرنوشت گریزناپذیر کشورهای دارنده منابع طبیعی نیست.

در رویکرد جامعه‌شناسی مالی که هدفش تجهیز مالی شهروندان از طریق تثبیت حقوق مالکیت و کاهش هزینه مبادله می‌باشد، سیاست متغیر مستقل و نه وابسته‌ای است که در آن ساخت سیاسی، شیوه تأثیرگذاری رانت‌های خارجی را بر حوزه‌های مختلف تعیین می‌کند.

مدیریت کلان اقتصاد که شامل سیاست‌های مالی و سیاست‌های مالیاتی و بودجه‌ای و حفظ نرخ رشد اقتصادی و همچنین سیاست‌های پولی که مربوط به کنترل حجم پول کنترل تورم‌اند، در این قلمرو جای دارند.

سیاست پولی نادرست منشاء اصلی تخصیص نادرست سرمایه‌گذاری‌ها است. فردریش آگوست فن هایک^{۱۹} بر این موضوع اشاره می‌کند که سیاست انبساطی پولی، از طریق کاهش نرخ بهره، نهایتاً به مازاد سرمایه‌گذاری یا عدم تطابق میزان سرمایه‌گذاری نسبت به پس‌انداز مورد نظر عوامل اقتصادی منجر می‌شود. از بین رفتن تعادل میان سرمایه‌گذاری و پس‌انداز، دیر یا زود با بروز بحران و تعدیل‌های متعاقب آن در ساختار قیمت‌ها و تولید، دوباره به برقراری تعادل جدید می‌انجامد.

از نظر لودریک فون میزس^{۲۰} تورم عامل تخصیص نامطلوب منابع و شکل‌گیری بحران‌های اقتصادی است. بر این اساس تورم ماندگار، نشانه قاطع ساخت سیاسی معیوب است. برای رسیدن به انضباط پولی و مالی و بانک مرکزی مستقل در دولت‌های رانتیری موارد زیر پیشنهاد می‌شود.

- ✓ ممنوعیت استفاده از درآمدهای نفتی جهت تأمین هزینه‌های جاری؛
- ✓ تهیه بودجه شفاف، واقع‌بینانه و متعادل برای جلوگیری از شکل‌گیری کسر بودجه و حذف اعتبارات فرابودجه‌ای؛

^{۱۹} Fredrick Hayek

^{۲۰} Ludwig Von Mises

- ✓ ارائه ضروری برنامه عملی غیرتورمی در مانیفست احزاب رسمی؛
 - ✓ ممنوعیت وعده تزریق پول، ارز و موارد مشابه توسط افراد یا احزابی که خود را کاندید می‌نمایند؛
 - ✓ به کارگیری ضمانت‌های اجرایی کیفی متناسب برای پیش‌گیری از تخلفات فوق؛
- برای رسیدن به توسعه پایدار نیز، ساخت سیاسی موظف به اولویت‌بندی و تحقق گام‌به‌گام مراحل زیر است:

- ✓ تثبیت رویکرد ثبات‌محور و نه بحران‌زا؛
 - ✓ اجرای سیاست‌های پولی و مالی صحیح؛
 - ✓ نهادینه سازی حقوق مالکیت و اجرای حکومت قانون؛
 - ✓ پیگیری سیاست خارجی تنش‌زدا؛
 - ✓ حذف الیگارشی سیاسی و اقتصادی؛
 - ✓ و در آخر خصوصی‌سازی واقعی و شفاف و رقابتی و آزادسازی اکثر قیمت‌ها؛
- به نظر می‌رسد وضعیت تحت فشار فعلی، ساختار اقتضایی انعطاف‌پذیری، را محتمل می‌سازد و فرصتی را برای اصلاح ساخت سیاسی و تثبیت حکومت قانون با محوریت حقوق شهروندان و تحقق موارد فوق مهیا می‌نماید. و تنها با پیگیری جوهره قانون، توسعه پایدار به مثابه پلپارشی^{۲۱} معنا یابد. لذا استقرار توسعه پایدار و حفظ آن بیش از هر چیز به شرایط اقتصادی بستگی دارد. به این معنا که توسعه اقتصادی موجب تجهیز اجتماعی و تجهیز اجتماعی باعث توسعه پایدار می‌شود. به هر روی، نظام اقتصادی متأثر از نهادهای سیاسی حاکم بر جامعه است و سیاست، متغیر مستقلی است که می‌تواند از طریق سیاست‌های پولی و مالی قابل دفاع و کاهش هزینه معاملات و تثبیت حقوق مالکیت، نهادهای درخور سیاسی حامی رشد را سر جای خود قرار داده، خیز برداشته. کشور را در چرخه تکاملی توسعه پایدار قرار دهد.

^{۲۱} Polyarche

الف) منابع فارسی

- آبراهامیان، پرواند، (۱۳۷۴)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- ابریشمی، حمید و محسن مهرآرا، (۱۳۷۷)، تورم و سیاست‌های جبرانی پولی و ارزی در اقتصاد ایران، نشریه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۷.
- بشریه، حسین، (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.
- رزاقی، ابراهیم، (۱۳۷۲)، نقش دولت در توسعه اقتصادی ایران پس از جنگ، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۷۰ و ۶۹.
- روزنامه‌ی دنیای اقتصاد، شماره ۳۰۸۷؛ کد خبر ۷۷۲۶۴.
- سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران، (۱۳۶۷-۱۳۹۰).
- شکاری، عبد القیوم، (۱۳۷۹)، دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- طیبیان، محمد و موسی غنی نژاد و حسن عباسی کمر، (۱۳۹۱)، اندیشه آزادی‌نگاهی از منظر اقتصاد سیاسی به تجربه ایران معاصر، تهران، نشر دنیای اقتصاد.
- عزیزنژاد، صمد، (۱۳۸۵)، راهکارهای مدیریت بهینه ذخایر ارزی و تجربی برخی کشورها، تهران.
- غنی نژاد، موسی، (۱۳۹۱)، اقتصاد به روایت دیگر، تهران، نشر دنیای اقتصاد.
- غنی نژاد، موسی، (۱۳۹۵)، اقتصاد و دولت در ایران، تهران، نشر دنیای اقتصاد.
- فوران، جان، (۱۳۷۸)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کریستال، جیل، (۱۳۷۸)، نفت و سیاست در خلیج فارس، حکومت گران و بازرگانان در کویت و قطر، ترجمه ناهید اسلامی و شاپور جورکش، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- گروه نویسندگان، (۱۳۸۸)، مدیریت اقتصاد کلان در کشورهای صادرکننده نفت، تهران، مرکز پژوهش‌های محلی شورای اسلامی.
- گزارش راهبردی مدیریت منابع نفتی و تأمین مالی پروژه‌های نفتی، (۱۳۹۱).
- گزارش مرکز آمار ایران، (۱۳۹۲).
- مونیچهری راد، رضا و ناصر شمس قارنه، (۱۳۹۲)، بیماری هلندی در اقتصاد ایران، تهران، نشر دنیای اقتصاد.
- مومنی، فرشاد، (۱۳۷۴)، علم اقتصاد و بحران در اقتصاد ایران، انتشارات مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
- میرترابی، سعید، (۱۳۸۷)، سیاست و دموکراسی بررسی پویای متفاوت نفت، تهران، نشر قومس.

میرترابی، سعید، (۱۳۸۴)، مسائل نفت ایران، تهران، نشر قومس.

مور، برینگتون (۱۳۷۵)، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، مرکز نشر دانشگاهی.
 نصری مشکینی، قدیر، (۱۳۸۱)، نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۸۴)، تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی.
 همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۷)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر قومس.

ب) منابع لاتین

- Aradnt, G. ۱۹۷۵. Financial policy and economic infrastructure of modern states and nation. See Tilly ۱۹۷۵ b, pp. ۱۶۴ – ۲۴۲
- Campbell, John L., (۲۰۰۱), The State and Fiscal Sociology, Annual Review of Sociology, No. ۱۹.
- Delacroix, Jacques, (۱۹۸۰), The distributive state in the world system, Studies in comparative international development, No. ۱۵.
- Farzanegan, Mohammad Reza, (۲۰۰۹), Macroeconomic of Populism in Iran, Munich Personal RePecArchive (MARA), NO. ۳, June, <http://mpr.aub.uni-muenchen.de/۱۵۵۴۶/mpra>, paper No. ۱۵۵۴۶, Posted ۳ june.
- Fesharaki, Fereidun, (۱۹۷۶), development of Iranian oil industry, International and domestic aspect, New York: praeger.
- Goldstone, jack. A (۱۹۹۱) Revolutions and Rebellions in the early Modern World. University of california press.
- Halliday, Fred, (۱۹۸۲), THE IRANIAN REVOLUTION, JO, Political Studies, Blackwell Publishing Ltd.
- Harman, Gilbert (۱۹۹۹) Inference to the best explanation, in “philosophy of science, edited by Lawrence SKLar, Harvard University Press, vol. ۵.
- Issawi, Charles, (۱۹۶۶), the economic history of the middle east, ۱۸۰۰-۱۹۱۴, Chicago, university of Chicago.
- Issawi, (۱۹۶۶).
- Karshenas, masooud, (۱۹۹۰), Oil, State and Industrialization in Iran, Cambridge [England], New York, Cambridge University Press.
- Luciani, Giacomo, (۱۹۸۷), Allocation vs. Production States: A Theoretical Framework, In: Beblawi, Hazem; Luciani, Giacomo, (eds.), The Rentier State, London, Croom Helm.
- Lynn Karl, Terry, understanding the resource curse: in governing oil, A reporter’s guide to energy and development.

- Mahdavy, Hossein, (۱۹۷۰), Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: The Case of Iran, In: Cook, M.A., Studies in the Economic History of the Middle East, London, Oxford university Press.
- Moore, Mick, (۲۰۰۴), Revenues, State Formation, and the Quality of Governance in Developing Countries, International Political Science Review, Vol.۲۵, No.۳.
- Nankani, G., (۱۹۷۹), Development problems of mineral-exporting countries, Washington D.C.
- Ross, Michael L., (۲۰۰۱), Does Oil Hinder Democracy?, Cambridge University Press, World Politics, Vol. ۵۳, No. ۳.
- Schubert, Samuel R., (۲۰۰۶), Revisiting the oil curse: are oil rich nations really doomed to autocracy and inequality?, National reference academy in Audria, Institute for human and social studies.
- Schumpeter, Joseph Alois, (۱۹۹۱), The Crisis of the Tax State, In: Swedberg, R.A.; Schumpeter, Joseph Alois, (eds.), The Economics and Sociology of Capitalism, Princeton, Princeton University Press.
- Smith, Benjamin, (Forth coming March ۲۰۰۲), The Wrong Kind of Crisis: Why Oil Booms and Busts Rarely Lead to Authoritarian Breakdown, Studies in comparative international development.
- Transparency international report, <https://www.transparency.org/>